

# جوانان کمونیست ۹۲

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۹ خرداد ۱۳۸۲

۳۰ مه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## باید پس شان داد! اطلاعیه تحکیم وحدتی ها

بهرام مدرسی

اخیرا انجمنهای اسلامی ۲۴ دانشگاه  
بیانیه مشترکی پیرامون اوضاع سیاسی  
ایران پس از تحولات عراق صادر  
کردند. به این بیانیه باید پرداخت. باید  
نشان داد که جوانان و دانشجویان  
همانطور که وقتی این انجمنها برای  
نجات رژیم اسلامی شان دوم خردادی  
شدند و پشت سر خاتمی صف کشیدند،  
راهشان از اینها جدا بود، امروز هم که  
اینها برای همان اهداف تهدید رفتن  
دولت آمریکا مقابل رهبر گذاشته اند،  
صد برابر راهشان از این جماعت جدا  
است.

این بیانیه را باید از طرف دیگر در  
کنار تحركات جدید این انجمنها قرار  
داد. ما در شمارهای گذشته به جوانی  
از این پرداختیم. ۱۸ تیر نزدیک  
است. پروسه دور زدن انجمنهای اسلامی،  
دفتر تحکیم وحدت و تمام وابستگان به

صفحه ۳



## ۱۸ تیر ۸۲: حساسیت، تدارک!

جامعه ایران بسرعت به سوی تحولات جلی میرود. دوم خردادی ها به رهبر  
توصیه میکنند تا دیر نشده جام زهر (یا داری نظافت؟) سر بکشد و در لیست  
آمریکا ثبت نام کند. جایی که سلطنت طلبان، ملیون و دوم خردادی های خارج  
حکومت (حالا با اسم جمهوریخواهان) قبلا با کاسه هایشان صف کشیده اند.  
اعتراضات دانشجویی اینجا و آنجا، از بوشهر تا زنجان، از علم و صنعت تهران  
تا یزد و اصفهان در جریان است. کارگران چیت بهشهر همچنان در تحصن بسر  
میرند و حمایت بین المللی از آنها، به همت حزب کمونیست کارگری بالا میگردد.  
اعتصابات کارگری در نقاط دیگر جریان دارد. پرستاران در فکر حرکت و اعتراض  
اند. معلمان برای حرکت بعدی تدارک می بینند. و بالاخره ۱۸ تیر در پیش است.  
جایی که قرار است میدانی برای زورآزمایی نیروهای مختلف در شرایط حساس  
کنونی باشد. و این اهمیت ویژه ای به ۱۸ تیر ۸۲ میدهد.

جناح راست قمه هایش را سنگ میزند. تحکیم وحدتی ها از رژیم فاصله  
میگیرند و «تندروی» میکنند تا مگر بتوانند به گرد رادیکالیسم موجود در  
دانشگاهها برسند. سلطنت طلبان و میلیون و طبرزدی (که همیشه به موقعه از  
زنجان برادران خلاص میشوند) وارد اتحادی غیر رسمی شده اند. سرود فاشیستی  
ای ایران و شعار «رفراندم» (که معنی اش مرگ بر انقلاب، زنده باد ساخت  
یاخت از بالاست) پلانترم این هاست. چپ و کمونیسم چه میکنند و چه میگویند؟  
شعار چپ سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری است. وقایع حول ۱۶  
آذر نشان داد که چقدر شعارهای چپ به مطالبات طبیعی دانشجویان و همه مردم  
به جان آمده تبدیل شده است. اما این برای پیروزی و پیشروی هرچه بیشتر در  
۱۸ تیر هنوز کافی نیست. باید بشدت کار کرد. باید سازمان داد و تدارک دید.  
باید فراخوان داد و فعالیت را به ابعاد توده ای و علنی کشاند. ما در این مورد  
در شماره آینده مفصل تر بحث خواهیم کرد. اما آنچه که باید اینجا تاکید کرد

اینست: با سازمان جوانان کمونیست تماس بگیرد. به ما پیوندید و فعالیت هایتان  
را با ما هماهنگ کنید.

یک اعلامیه تاریخی، علی جوادی، ص ۷، توپ در زمین شماست، در پاسخ  
به «در انتظار نام» ص ۳، کمونیسم کارگری کمونیسم بورژوازی، منصور حکمت  
ص ۵، شانس آوردم دانمارک بود، لیلا روشن ضمیر، ص ۶، تولدی دوباره  
رضا سمیعی ص ۶، نامه های شما ص ۴، سرزمینی به شکل گربه، نوشین  
جنگین، ص ۵، در اتاق ما چه میگذرد؟، لینک، نادر بکتاش ص ۸

## رضا پهلوی، خط قرمز، درخشان

### شبحی در گشت و گذار است!

مصطفی صابر

میکنند. همین چند سال پیش بود که  
حال و حوصله شاه شدن را نداشتند و  
حواریون ایشان را به بی حالی و بی  
صفحه ۶

جلسه اخیر آقای رضا پهلوی در  
تورنتو، از چند جهت قابل توجه بود:  
۱. آقای رضا پهلوی دارند رشد



مراسم سالگرد  
در گذشت منصور حکمت  
۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳  
لندن

حزب کمونیست کارگری ایران  
حزب کمونیست کارگری عراق  
آذر ماجدی

تلفن تماس: ۰۰۴۹ ۷۸۱ ۹۰۴ ۵۸ ۲۰

## قرار ما در لندن!

کنگره غیر رسمی، وسیع و علنی جوانان کمونیست  
تبدیل شود. بگزار تا وقتی که نتوانیم در میدان  
آزادی یاد او را گرامی بداریم، لندن را به محل  
دیدار خود تبدیل کنیم. بگزار در لندن با منصور  
حکمت بیشتر آشنا شویم و با رهبران حزب  
کمونیست کارگری و سازمان جوانان ملاقات  
کنیم و دوستان بسیار خود را از نزدیک و  
حضوری ببینیم.

از طرف خودم و بهرام مدرسی و همه دست  
اندرکاران سازمان جوانان کمونیست از شما  
میخواهم هرطور هست خودتان را به لندن  
برسانید. میدانم پول ندارید و درگیر مشکلات  
روزمره هستید. اما باید از زیر زمین هم شده  
است پول بلیط هوایما و قطار را تامین کرد  
و به لندن رفت. این یک ابزار وجود مهم آزادی  
و برابری و آرمانهای منصور حکمت است.

سال گذشته در مراسم گرامیداشت منصور  
حکمت جمعیتی بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر آمده  
بود. هزاران نفر دیگر در سراسر جهان و از جمله  
در ایران، همزمان از طریق اینترنت و بطور زنده  
شاهد مراسم بودند. این یک اجتماع بزرگ  
کمونیستی، آنهم کمونیسمی چنین رادیکال،  
انسانی، بی تخفیف و ماکزیمالیست، نه فقط در  
ابعاد چپ ایران بلکه در اشل بین المللی بود.  
نکته جالب توجه ترکیب بسیار جوان جمعیت  
بود، که از چشم مخربین و ناظرین پنهان نماند.  
گرامیداشت حکمت بی تردید به بزرگترین  
اجتماع کمونیستهای کارگری تبدیل میشود. اما  
بگزارید آزا به بزرگترین اجتماع سالانه کمونیستهای  
جوان ایران تبدیل کنیم. بگزار گرامیداشت او به

# آزادی، برابری حکومت کارگری!

## باید پس شان داد! اطلاعیه تحکیم وحتی ها



دوم خرداد از طرف دانشجویان، که ۱۸ تیر سال گذشته آرا به پایان رساند دیگر قابل بازگشت نیست. بیانی دیگر و شکلی دیگر برای تحرک این انجمنها لازم است. این بیانیه خطوط این تحرک جدید را اعلام میکند. به بیانیه پردازیم. این انجمنها با به فال نیک گرفتن حمله آمریکا به عراق و گویا این حمله و سقوط صدام («بهار») و «آزادی» را برای مردم عراق به ارمغان آورده است، تنها جهالت آگاهانه خود را به نمایش گذاشتند، جهالت و حماقتی که گویا مختص به این انجمنها است. سابقه سیاسی این انجمنها مملو از چنین «تیزهوشی‌هایی» ست. کدام جوان، دانشجو و انسانی شرایط زندگی امروز

مردم در عراق را چنین ارزیابی میکند؟ گذشته از اینکه معنای آزادی برای این انجمنها قطعاً آنچیزی نیست که اکثریت دانشجویان میفهمند، اینرا تا اینجا میتوان تنها به حساب حماقت و جهالت این انجمنها گذشت.

اما در ادامه بیانیه مدعی میشوند که قتل و کشتار مردم عراق، ویرانی بنیادهای زندگی اجتماعی و ویرانی شهرهای عراق هزینه قابل تحمیلی برای نجات از رژیم صدام و کسب آزادی توسط ارتش آمریکا بودند. این چهره واقعی معنی آن آزادی و بهار را نشان

میدهد. این دیگر حماقت و بلاهت نیست. این راست و پوست کنده دفاع از کشتار مردم و ویرانی شهرها و نابودی تمام بنیادهای زندگی متمن امروری است. این به نظر انجمنهای اسلامی قیمتی قابل پرداخت برای آن آزادی است. انجمنی‌های («تیزهوش») در این مورد کمی دیر آمده اند. این پرچم را پیش از این سلطنت طلبان بلند کرده بودند.

معنی این دفاع از کشتار مردم عراق برای مردم ایران این خواهد بود که اگر به بهانه مبارزه با رژیم اسلامی شهرهایتان بمب باران شدند، اگر کودکان تکه پاره شدتان را در حیاط خانقتان به خاک سپارید، اگر خانه و مدرسه و بیمارستانتان را روی سرتان خراب کردند، اگر آب و برق و نان روزتان را قطع کردند. اگر . . . اینها تنها بهای قابل پرداخت آزادیان خواهد بود. این تبلیغات را خود رژیم اسلامی در جنگ با عراق هم داشت. مگر کودکان لت و پار شده

خواستها و اعتراضات دانشجویان ندارد. این پرچم «ناصران» و «دلسوزان» رژیم اسلامی است، همانطور که خودشان مدعی شدند. یا برادران جناح مقابل فرصت از دست نمیدهند و اینها را دوباره به بازی میگیرند و یا اینکه اینها جبهه عوض کرده و بشت سر گارن و برمر صف میکنند. به همین سادگی. چه بلایی سر مردم قرار است بیاید هم مهم نیست. این بهای قابل پرداخت «آزادی» است.

بیانیه انجمنهای اسلامی را باید بهشان پس داد و گفت که راه ما از شما جدا بود و جدا هست!

سرنوشتی رژیم اسلامی و ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر برای ما، برای همه جوانان و دانشجویان آزادیخواه از کانال افشای نیروهایی چون شما هم میگردد. ۱۸ تیر امسال ۱۸ تیر سرنوشتی جمهوری اسلامی، ۱۸ تیر آزادی و برابری است.

## رضا پهلوی، خط قرمز، درخشان شبحی در گشت و گذار است!



اشتها بودن ملقب میکردند. با ظهور دوم خرداد ایشان هم جانی گرفت. ابتدا کاملاً خاتمی چی تشریف داشتند و با ترس و لرز و عدم اعتماد به نفس جایگاهی در اپوزیسیون اعلیحضرت خاتمی برای خود جستجو میکرد. بعد که خاتمی و دوم خرداد زیر فشار مطالبات مردم و فعالیت های حزب کمونیست کارگری شکست خورد و پوچ بودن آن برای همه عیان شد، آقای پهلوی هم کمی به آینده امیدوار شد و به سمت براندازی متمایل گردید. حالا که بوی الرحمن رژیم بلند شده و آمریکا بطور جلی دارد این دو سیاست جایگزینی جمهوری اسلامی یا فشار و امتیاز گیری (و ظاهراً به نفع اولی) تصمیم نهایی اش را میگیرد، آقای پهلوی هم امیدهایشان برای رضا شاه دوم (یا شاید کزای سوم) شدن زیاد میشود. جلسه تورتو اولین تجربه ایشان برای ظاهر شدن در رشت یک رهبر سیاسی که دستکم از دیالوگ با مخالفان و مردم وحشت ندارد بود. اما تجربه موفقی نبود. چرا که قبل از اینکه کسی به «پیام» ایشان توجه کند، این توی ذوق همه میزند که هنوز نه جرئت و نه مایه پاسخ به سوالات شفاهی حضار را دارند. (آنهم حضاری از چندین الک امنیتی عبور کرده بودند!) واقعا که ایشان برای یک نظام دمکراسی تمام عیار که ما قبلاً البته شکل قدیمی آرا دیده ایم، همان «کار ارزان و کارگر خاموش»، بطور جلی تهرین میکنند. نه شاید هم تجربه موفقی بود! شاید میخواستند بگویند که رعایای شاه را چه به سوال کردن و اینطور بی تربیتی ها در مجلس شاه؟ شاید میخواستند بگویند که ایشان نیازی به رودرویی با مخالفان ندارند. ایشان فقط باید پیام

«امروز فقط اتحاد» شان را بگویند. جواب مخالفین را جای دیگر میدهند. چرا که لابد کروز و «ارتش آزادیبخش» آمریکا هست، از هر جوابی روشنتر. اما این قرن بیست و یک است. آن اعتراضات میلیونی علیه جنگ است. این آزادیخواهی جوانان ایران است. آن حزب کمونیست کارگری است. دستکم اش اینست که کرزا و احمد چلی شدن برای ایران یک ذره مشکل است.

۲. در طی جلسه خانمی دائم شعار «جاوید شاه» میدهد و گویا روح لطیف همایونی مهربانانه به ایشان توصیه میکند که اینرا موقعه فراندم بگویند، فعلاً بگویند «امروز فقط اتحاد»!! عبارات دیگر قرار است که امروز فقط اتحاد آقای پهلوی زمینه را برای جاوید شاه فردایشان فراهم کند. به نظر من پیام اصلی جلسه همین است. امروز فقط اتحاد و فراندنم آقای پهلوی شعارهای ایشان است تا وقتی چنگ شان از قدرت دور است. چندانکه این چنگ ها وصل شد (اگر آمریکا رحمت کند، و قرعه چلی به اسم دیگری درنیاید، اگر مردم و حزب کمونیست کارگری بگذارند که اصولاً چلی ای در کار باشد) آنوقت معلوم میشود که منظور امروز اتحاد همان «جاوید شاه» کذابی بوده است. آن خانم محترم حرفی را که رضا پهلوی

فعلاً در دل دارد، به زبان آورده است. صداقت و صراحت سیاسی حتی اگر از طرف مخالفین شما باشد، به نفع شماست! ۳. این دو نکته هیچ کدام برای من عجیب نبود. اینها را قبل از جلسه هم میدانستم. نکته ای که برابم کمی جالب شد، این بود که این وسط باز حزب کمونیست کارگری وارد معرکه شد. چطور؟ نه بخاطر اینکه رفقای ما آنجا بودند ولی به آنها حتی اجازه پخش نشریات را ندادند (کرچه اینها همه «کتبی» بود!) نه. موضوع جالب تر از این حرفهاست. آقای حسین درخشان که قبلاً هم در این نشریه با او صحبت داشته ایم در ویلاگ خود (سردبیر: خودم) مطلبی را از ویلاگ خط قرمز نقل کرد:

«آن دختر برای خیلی از ما چهره آشنایی بود. او را همراه با اعضای حزب کمونیست کارگری در تورتو زیاد دیده بودیم. وقتی که پارچه قرمز رنگی با عکس مارکس را در دست داشت. یک بار وقتی ابراهیم یزدی برای سخنرانی به تورتو آمده بود هم او بود که پیشانی بندی داشت که روی آن نوشته بود: «yazdi is a killer» ما همیشه از درک موضوع سیاسی او عاجز بودیم. به پشت بلندگو رفت، به سختی فارسی صحبت میکرد. می گفت به عنوان جوانی که سالها در خارج از ایران زندگی کرده شاهزاده را بهترین راه حل برای مشکلات ایران میداند.» البته آقای درخشان ظاهراً رعایت انصاف را کرده و خواسته اند بگویند که نسبت به این گزارش بی طرف اند. لذا اضافه کرده: «اگر کسی چیز دیگری در باره این سخنرانی نوشته است، کامنت بگذار.» جالب است که گزارش خط قرمز (که دوم خرداد از سر و رویش می بارد) ده تا پاراگراف دیگر دارد که علیه آقای پهلوی است (غلط و درستش به کنار) اما آقای درخشان همان یک پاراگراف نقل شده را انتخاب کرده است. چرا؟

یک احتمال اینست که آقای درخشان خط قرمزی هستند. در اینصورت میخوام خواهش کنم لااقل همان جسارت و صداقت آن خانمی را که گفت «جاوید شاه» به خرج دهند. آیا با نقل و برجسته کردن یک گزارش واهی میخواید بگویند: ۱. حزب کمونیست کارگری ایران با رضا پهلوی سر و سری دارد؟ ۲. هواداران و وابستگانی دارد که پشت بلندگوی رضا پهلوی میروند و آن حرفها میزنند؟ ۳. هوادارانی که اعلام میکنند «یزدی قاتل است»؟ ۴. و این حزب همه اینها را پنهان میکند؟ آقای درخشان اگر اینها سوالات شماست چرا با صراحت نمی پرسید؟ چرا این روش های دوم خردادی، این بهتان و افترا زدن با یک چرخش کلام، این دروغ گویی های شرقی و ایرانی، این سنت فحشیه همه ضد کمونیست های عالم را برجسته میکنید؟ چرا مثلاً وقتی حزب کمونیست کارگری در همان تورتویی که ساکن آن هستید برای تحصن کارگران پشهر حمایت جلب میکند چیزی نمی گویند، ولی وقتی کسی این حرفها را در مورد ما میزند، شما لطف میکنید و با حق «کامنت دهی» برای دیگران چاپ میکنید؟

آن تبلیغات هیستریک و آشنای آن پاراگراف خط قرمز احتیاج به جواب طولانی ندارد. ما اهل این کارها نیستیم. علنیت و شفافیت و صراحت، رکن فعالیت سیاسی ماست. ما در مورد رضا پهلوی همانطور فکر میکنیم که در قطعنامه ها و اسناد حزب و در مقالاتمان گفته ایم. ما نظر درونی و پنهانی راجع به ایشان و هیچ نیروی سیاسی دیگر نداریم. ما اعضایمان در خارج کشور علنی اند. با اسم و رسم و مشخصات. ما یزدی را انشاء میکنیم. اما تعیین هرگونه جرم و از جمله قاتل بودن یا نبودن او کار ما نیست. کار یک دادگاه عادلانه و کاملاً دمکراتیک و مردمی است که به شکایات دریافتی از ایشان (و یا هرکسی که وزیر و دست اندکار جمهوری اسلامی بوده) رسیدگی

کند. این ها موضعی است که ما بارها و بارها اعلام کرده ایم. اخلاقیات سیاسی ما متکی بر حقیقت گویی و احترام به انسان است. جنس مان از جنس هیچکدام نیروهای سیاسی سنتی ایران نیست. لطفاً ما را با معیارهای آنها (هر چند که به نظرتان «طبیعی») بیاید) قضاوت نکنید. با ما روراست باشید.

ولی شاید آقای درخشان میخواهد بگوید (حال با سمیاتی، یا آنتی پاتی، نمی دانم) که ای جماعت، ببینید حزب کمونیست کارگری همه جا هست. حتی وقتی رضا پهلوی دارد حرف میزند، وقتی مخالفش میخواید به او حمله کنید، یک لگد هم به حزب کمونیست کارگری میزند. این البته مشاهده خیلی درستی است. این مرا به یاد آن مقدمه شکرهمند ماتیفست کمونیست می انازاد که با این جمله شروع میشود: «شبحی در اروپا در گشت و گذار است، شیخ کمونیسم» مانیفست بعد اضافه میکند که چگونه هر حزب اپوزیسیون، هر نیروی اپوزیسیون دشمن خویش را کمونیسم می نامد. و نتیجه میگیرد، پس کمونیسم برای خودش قدرتی شده است...

**برای شماره ویژه  
منصور حکمت  
بنویسید!**

**اولین آشنایی شما  
با منصور حکمت  
چگونه بود؟ برداشت  
شما چی بود؟ کوتاه  
بنویسید. آخرین  
موعد تحویل مطالب  
شنبه ۱۵ ژوئیه،  
۲۳ خرداد ۸۲**

# توپ در زمین شماست! در پاسخ به "در انتظار نام"

دوست عزیز «در انتظار نام» که ویلاگی دارند به نام «نیستی» (<http://dwij.blogspot.com>) پس از تشکر از دریافت نشریه ما (شماره ۹۱) نوشته اند:

اما من اصلا از واژه کمونیسم هیچ خوشم نمی آید. من طرفدار آزادی و لیبرالیسم و تجارت آزاد بین المللی هستم، نه کمونیسم. من دوست دارم هرکس دوست داشت نماز بخونه و هرکس دوست نداشت کتاب مقدس رو آتش بزنه.

کمونیسم یک پدیده زشته. کمونیسم به اسم برابری، آزادی انسان ها رو از بین میبره.

آیا فکر نمی کنید کمونیسم هم مثل اسلام، یک نظریه ورشکسته است؟ من دوست دارم کشورمان مثل آمریکا باشه نه شوروی ظالم و توتالیتر. من دوست دارم کشورمان مثل اروپای غربی باشه، نه مثل اروپای شرقی فقیر. و اینکه ارزش آزادی خیلی بیشتر از برابریه.

من با سرمایه داری کاملا موافقم. سرمایه داری تولید سرمایه میکنه، تولید ثروت. کمونیسم همه رو فقیر میکنه و اسم این رو میذاره برابری!!! و اینکه حکومت های کمونیستی که توی شوروی و سایر کشورها بودند و هستند، در از بین بردن حقوق مردم روی جمهوری اسلامی رو رؤسید کردن!!! من برای حکومت سرمایه داری، اید آلم آمریکا و اروپای غربیه، شما چه کشوری رو اید آل کمونیسم میلویند؟ شوروی از هم پاشیده!!!

«در انتظار نام» عزیز. به نظر من نکات شما، سوالات تعداد زیادی از جوانهاست. اما در عین حال ما کمونیستهای کارگری کوهی از ادبیات در پاسخ به سوالاتی مشابه داریم. (به سایت بنیاد منصور حکمت سری بزنید. یا لاقال به شماره های قبلی همین نشریه نظری بیفکند). اینبار اجازه بدهید بخاطر تنوع هم که شده ابتدا توپ را در زمین شما بیندازم. و بعد اثباتا به جواب سوالات شما بپردازم.

## شما جواب بدهید

فرض کنیم کمونیسم همان است که شما میگویید. فرض کنیم که راه حل مناسب برای جامعه ایران سرمایه داری از نوع اروپای غربی و آمریکا است. خوب حالا اجازه بدهید ما سوال کنیم: چطور میخواهید به اروپای غربی برسید؟ کدام نیروی سیاسی و اجتماعی قرار است این تحول را به سرانجام برساند؟ خاتمیون و دوم خردادی ها؟ ولی ققیه و حزب الله؟ سلطنت طلب و

کنیم، سوال زیاد است: مثلا آیا میدانی که همین خمینی و جمهوری اسلامی در سال ۵۷ با حمایت آشکار همان اروپای غربی و آمریکا به قنرت رسید؟ یا اینکه همین بن لادن وحشی و جنایتکار، مامور سیا و شریک تجاری خانواده بوش بود؟ اینکه شوروی و بلوک شرق استبدادی و ظالم و سرکوبگر بودند حرفی نیست، اما فلسفه لیبرالی بکار گیری بمب اتم علیه یک میلیون مردم یگانه ناکازاکی را چطور توجیه میکند؟ مک کارتیسم و بکیر و ببند کمونیست ها چه ربطی با آزادیخواهی دارد؟ جنگ ویتنام و آنهمه کشتار و وسیع ترین بکارگیری سلاح های شیمیایی را هم باید در پرونده ویتکنگ ها نوشت؟ و یا چرا راه دور برویم، همین بوش و بلر حی و حاضر را در نظر بگیرد. بالاخره اینها درست میگویند و نماینده تمدن اروپای غربی هستند و یا آن میلیونها مردمی که بر علیه جنگ و جنایات اینها به میدان آمدند؟ شما از کدام غرب و اروپای غربی صحبت میکنید؟

تاکید میکنم که اگر ایران مثل سوئیس بشود یک گام بزرگ به پیش است. اما اگر قرار است سرمایه داری این کار را بکند، متاسفانه جاده از طرف ترکیه میبرود. (البته این روزها راه عراق مثل اینکه نزدیکتر است!!)

## دو سرمایه داری

اگر کمونیسم آنچه‌ی باشد که شما توصیف کرده اید، اگر آنچه‌ی باشد که ما در شوروی دیدیم، حقیقتا جای هیچ خوش آمدنی هم ندارد. اما یک لحظه همینجا درنگ کنید. آیا کمونیسم همین است که شما گفتید؟

همین امروز چین با بیش از یک میلیارد جمعیت، سریع‌ترین اقتصاد دنیا، هنوز اسم کمونیسم را یدک میکند. اما انصافا کیست که ندادند چین یک سرمایه داری دولتی، بسیار سرکوبگر، بقول شما توتالیتر، بهشت سود آوری سرمایه های بین المللی است؟ میخواهید بدانید مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم در چین چیست؟ به تبلیغات سیا و سی ان ان یا خود دولت چین گوش ندهید. (البته حتی آنها هم بندرت و فقط بسته به مناسبت پسوند «کمونیستی» را استفاده میکنند!!) وضع واقعی زندگی را ببینید. جایی که کارگر استثمار میشود، جایی که اقتصاد بر اساس خرید و فروش نیروی کار میچرخد، جایی که بردگی مزدی هست، سرمایه داری حاکم است. حتی اگر زیر نام کمونیسم باشد.

همین واقعیت زنده پیش چشم ما (نمونه چین) سرنوشت دهشتناک کمونیسم در تقریبا بخش اعظم قرن بیستم بوده است. در اوائل قرن حاضر و با انقلاب بلشویکی کمونیسم چنان قوی شد که جنبش های اجتماعی دیگر، از جمله خود سرمایه داری، ناگزیر شد رنگ سرخ بر خود بزند. این داستان مفصل بسیار مهمی است که راجع به آن یک کتابخانه کتاب هست. (به نظر من یکی از بهترین

تحلیل ها را منصور حکمت داد که میتوانی در سایت بنیاد حکمت مطالعه کنی). تا اینجا میخواهم بگویم منم از این کمونیسم طبقات دارا و بورژوا، آد هیچی، باید شب و روز با آن بجنگم، برای امثال شما توضیح بدهم که این نوع کمونیسم نه فقط ربطی به کمونیسم کارگری مارکس ندارد، که ۱۸۰ درجه خلاف آن هست.

در واقع ما در قرن بیستم با دو جور سرمایه داری روبرو بوده ایم. سرمایه دار بازار آزاد غرب (که خود را با لیبرالیسم تناعی میکند) سرمایه داری دولتی شرق (که خود را با «کمونیسم» تناعی میکند). نه آن یکی واقعا لیبرالی است و نه این یکی ربطی به کمونیسم دارد. این دروغ بزرگ قرن بیستم (و شاید تمام تاریخ تاکنونی بشر) که گویا جهان دو قطبی، جهان نبرد کمونیسم و سرمایه داری، نبرد «دنیای آزاد» و دنیای مستبد و خاکستری و ملال آور «برابری» کمونیستی بود، را باور نکنید.

## لیبرالیسم و کمونیسم

لیبرالیسم و آزادیخواهی بورژوایی به آن شکل اصلیش که در قرن هژده مطرح شد، پیشرفت عظیمی برای بشریت بود. کمونیستهای کارگری، مثلا مارکس در مانیفست کمونیست، برای نقش انقلابی که سرمایه داری در طول تاریخ ایفاء کرد، از جمله برای تغییرات سیاسی که در مناسبات پروسالارانه، استبدادی، و دهاتی ماقبل خود ایجاد کرد، اهمیتی بسزایی قائل اند. اما لیبرالیسم و آزادیخواهی بورژوایی در برابر دنیای

سیاه و مسدود قرون وسطی و فئودالیسم معنی داشت و به جلو بود. به مجرد آنکه سرمایه داری مستقر شد تناقضات درونی اش بالا گرفت. و نقد از لیبرالیسم شروع شد. اکثریت عظیمی از جامعه دیدند که آن آمال های لیبرالی جز مشقت و بردگی برای آنها معنی دیگری ندارد. لذا قرن نوزده قرن عروج سوسیالیسم است. سوسیالیسم در انواع و اشکال زمخت و تخیلی، همه دارند وضعیت جنینی جنبش اجتماعی که سوسیالیسم و کمونیسم را زاده (اعتراض کارگر علیه سرمایه داری) منعکس میکنند. تا اینکه مارکس ظهور میکند و این انتقاد از سرمایه داری و لیبرالیسم را بنحو روشن و پیگیر و انقلابی نمایندگی میکند. نکته مربوط به بحث ما این است که کل ایده های سوسیالیستی و کمونیستی قرن نوزده و در راس آنها مارکس و کمونیسم کارگری اش، در نقد همین سرمایه داری و لیبرالیسم شکل گرفت. نقدی برای فراتر رفتن از آزادیخواهی لیبرالی و نه پس رفتن از آن. (برای مثال به «در باره مساله یهود» اثر مارکس رجوع کنید.) پس بین نقد ارتجاعی و ماقبل سرمایه داری از لیبرالیسم (نمونه ایرانی: نقد خمینی، شریعتی، آل احمد و دیگران) با نقد کمونیستی و مارکسی از آن تمایز قائل

شوید. صراحتا بگویم در مقابل آنگونه نقدها باید از لیبرالیسم دفاع کرد و ارتجاع و عقب ماندگی آنها را افشاء کرد. اما این باعث نمی شود که فکر کرد لیبرالیسم بهشت برین است.

## آزادی تجارت یا بشر؟

اساس نقد مارکس به لیبرالیسم، تا آنجا که به مقوله آزادی برمیگردد، اتفاقا همینجاست که مارکس این آزادی را انعکاس آزادی مبادله و تجارت میداند. نه آزادی بشر. آزادی مبادله در ذات خودش بندگی عده کثیر و بیشماری را دارد. آنها که در یک مبادله عظیم و اجتماعی مجبورند نیروی کارشان را بفروشند. گرچه مزد دریافت میدارند، اما وقتی که کار میکنند ثروتی به مراتب بیش از مزدشان (حتی اگر بسیار هم «عادالانه») باشد) تولید میکنند. این اضافه تولید، این ارزش اضافه، که منشاء سود و ثروت و سرمایه است، در این دنیای آزادی مبادله و تجارت، فقط به آتهایی برمیگردد که سرقفلی تصاحب آرا دارند. این سرقفلی، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است. بر زمین، بر مواد اولیه، بر کارخانه و شرايطی که باید در آن تولید اجتماعی صورت بگیرد. در یک کلام آزادی مبادله، آزادی بورژوا است برای رشد و پیشرفت و تراکم هر چه بیشتر سرمایه. تا آنجا که به بشر بطور کلی برمیگردد، اکثریت عظیم آنها آزاد نیستند. برده اند. حداکثر برده های آزاد که میتوانند اربابان خود را انتخاب کنند. برده هایی که در بهترین حالت میتوانند متشکل بشوند و بر سر درجه بردگی شان چک و چانه بزنند.

لیبرالیسم آزادی برای چگونه برده ای بودن است. خوب خیلی خوب است که برده آزادی هایی داشته باشد تا بتواند برای رهایی خودش مبارزه کند. از استبداد و نظام توتالیتر خیلی بهتر است. اما فقط برای این بهتر است که امکان میدهد از لیبرالیسم و بردگی مزدی فراتر رفت. دقیقا بهمین خاطر هم هست که شما لیبرالیسم را در دنیای واقع زیاد نمی بینید. سرمایه داری ملتهاست که متوجه شده که ایده های لیبرالی برایش دردرس ایجاد میکند. ملتهاست که حتی برای همان آزادی های لیبرالی هم این کارگران و توده های مردم بوده اند که جنگیده اند و سرکوب شده اند.

## آزادی یا برابری؟

آن کمونیستی که برابری را مقابل آزادی قرار میدهد، همان انواع کمونیستهای بورژوایی است. نمی شود آزاد بود و برابر نبود. نمی شود برابر بود و آزاد نبود. اینها فقط هردو باهم معنی میدهند و باهم دیگر قابل تحقق اند. شما که دارید یک نوع کمونیسم را که «به نام برابری آزادی مردم را از بین میبره» نقد میکنید، لطف کنید یک سوزن هم به خودتان مرحمت کنید و



## توپ در زمین شامست!

و ترحب نمونه هایی مثل حزب بلشویک نمایندگی کرده است. بالاخره هم این جنبش اجتماعی برای پیروزی خودش ناگزیر است به مارکس و منصور حکمت و کمونیسم کارگری روی آورد. اما اسلام یک جنبش اجتماعی نیست. جنبش های اجتماعی مختلف اسلام را پرچم خودشان کرده اند. اسلام در بلو تولد خود، به نظر میرسد، پرچم قبایل صحرائ عربستان برای دست یافتن به مراحل بالاتر زندگی اجتماعی، اتحادیه قبایل و تشکیل دولت، بوده است. اسلام در ایران در دوره های مختلف نقش های اجتماعی متنوعی به عهده گرفته است. اما همواره ایدئولوژی طبقات حاکم و توجیه کننده استبداد شرقی و مناسبات ارباب و رعیتی بوده است. همواره در خدمت سلطان و خان و خاقان و شاه بوده است. این نقش در دوره صفویه به اوج خودش میرسد. در تاریخ معاصر تا پیش از عروج اسلام سیاسی خمینی، اسلام پرچم جنبش های گوناگونی بوده است. در خود انقلاب مشروطه، اسلام در هر دو طرف متخاصم، مشروطه طلبان و مشروطه طلبان، نقش های متفاوتی (بنا به نیاز جنبش های معین) ایفاء کرده است. اسلام در خدمت رضا شاه و پهلوی ها هم بوده است. در خدمت اپوزیسیون ملی سلطنت (مصداق و بازگان و طاقانی) هم بوده است. اسلام در جریان انقلاب ۵۷ توانست به پرچم جریان اسلام سیاسی تبدیل شد. این جنبش بورژوازی ضد انقلاب ۵۷ بود که در فضای پایان جنگ سرد عروج کرد و بعد کوشید که در معادلات جهانی جایی برای خود پیدا کند. اسلام سیاسی توانست تمام آن اپوزیسیون ملی اسلامی زمان شاه را با اخلاف مشروطه طلبان زمان مشروطیت که رفته رفته به اپوزیسیون سلطنت رانده شده بودند، متحد کند. اینها میدانی پیدا کرده بودند که با سرکوب انقلاب ۵۷ صلاحیت خود را در دنیای اواخر قرن بیست به اثبات برسانند. اما این اسلام سیاسی الان ورشکست شده است به دلایل مختلف که دیگر از حوصله این بحث خارج است. این ورشکستگی اسلام سیاسی البته خود اسلام را هم با خود به باطلاق میکشد. اما آنچه که جلوی ما دارد اتفاق می افتد، ورشکستگی جنبش های اجتماعی است که به فراخور منافع خود اسلام را پرچم خود کرده اند. از یک جهت من حق به شما میدهم که اسلام را با کمونیسم مقایسه کنید. اگر کمونیسم را تبدیل به ایدئولوژی و مرام کنیم، اگر آنرا از پایه اجتماعی، و جنبش اجتماعی اش جدا کنیم، آنوقت جنبش های اجتماعی دیگر میتوانند از این «کمونیسم» بعنوان پرچم خود استفاده کنند. آنوقت مثل اسلام سرویس بده به جنبش های اجتماعی بورژوازی و طبقات مالک خواهد بود. همچنان که در بخش اعظم قرن بیست، «کمونیسم» مد بود و از مانو رهبر جنبش ملی آزادی بخش مردم چین تا

حزب توده و فلایی و روشنفکران ناراضی ضد شاه یا دیکتاتورهای آمریکای لاتین تا تحصیل کردگان ناراضی در غرب تا بورژوازی در قدرت روسیه همه و همه «کمونیست» بودند. این نوع کمونیسم، یعنی کمونیسم بورژوازی البته ورشکسته شده است. سقوط شوروی پایان تاریخی این نوع کمونیسم بود. ولی پایان این نوع کمونیسم اتفاقا میتواند فضای مناسبی برای عروج کمونیسم کارگری و جنبش اجتماعی برای آزادی و برابری و رهایی از بردگی مزدی باشد. این در ایران و به یمن منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری پدیده ای در حال متحقق شدن است.

### ایده آل ما کجاست؟

ایده آل ما متأسفانه کشور معینی نیست. ما مثل شما صورت مساله غلط و دروغینی که جلوی بشریت گذاشته بودند (یعنی همان، یا سرمایه داری بازار آزاد غرب و یا سرمایه داری دولتی و متمرکز شرق) را نپذیرفته ایم. حتی پیشرفته ترین و آزادترین کشورهای اروپای غربی در مقابل آنچه ما ممکن و شایسته بشر میدانیم و برایش تلاش میکنیم، هنوز بسیار عقب است. خیالات است؟ نه. ایجاد سرمایه داری نوع اروپای غربی در ایران جهان سومی به مراتب خیالیافته تر از یک جمهوری سوسیالیستی است که وسیعترین آزادیهای سیاسی و رفاه اقتصادی و اجتماعی را هدف خود قرار داده است. خیالیافته نیست چرا که جنبش ما، طبقه کارگر و کمونیسم کارگری، نقش تعیین کننده ای در ساختن آنچهی که امروز بشر می تواند به آن بیابد داشته است. از حق رای عمومی (که مثلا جنبش چارتیست ها در انگلستان و سپس کل جنبش کارگری جهان نقش تعیین کننده ای در آن داشته است) تا حقوق زنان (که باز سوسیالیستها، انقلاب اکبر نقش پیشتازی در آن ایفاء کرده اند) تا کاهش ساعت کار و بیمه بیکاری و تامین درجه ای از رفاه (که جنبش ما آنرا به سرمایه داری تحمیل کرده است) تا حق تشکیل و اعتصاب (که پایه همان درجه آزادیهای سیاسی موجود در غرب است) تا ارائه اشکال عالیتری از دخالت مردم در سرنوشت خود (نظیر کمون پاریس، شوراها در روسیه دوره لنین) تا مبارزه با خرافه و مذهب و حکومت مذهبی تا حقوق کودک و مبارزه با نژاد پرستی و غیره و غیره. به این یا آن ترتیب با نام کمونیسم و مبارزه کارگر گره خورده است. (در تبلیغات معمول و هرروزه سرمایه داران به شما نمی گویند کمونیستها همان بودند که مثلا جنبش کاهش ساعت کار به ۸ ساعت را به یک امر جهانی تبدیل کردند و با همین یک قلم زندگی بشر را بسیار بهبود بخشیدند. بلکه میگویند کمونیست یعنی استالین! یعنی کثافت کاریهای یکی از خودشان را به نام ما مینویسند.)

خلاصه کنم. راستش اگر شما از اروپای غربی و آمریکا چیزهایی را

میفهمید که بالاتر نام بردم، یعنی همان آزادی ها، همان درجه از رفاه و حقوق مدنی، نماینده اش ما هستیم، نه بوش و بلر و دولت های سرمایه داری غرب و نه لیبرالیسم و آزادیخواهی بورژوازی. بخصوص در دوره ای که سرمایه داری همان درجه آزادیخواهی که به او تحمیل شده را از دست میدهد، تنها کمونیسم کارگری و تنها سوسیالیسم میتواند از دستاوردهای مثبت تمدن تاکنونی حفاظت کند و آرمان بشر امروز یعنی آزادی و

دوست عزیز پ. از تبریز خبر داده اند که شرکت علم آور (داده) که خدمات اینترنتی ارائه میداد توسط وزارت اطلاعات بسته شده است. و نوشته اند: «در مورد ۱۸ تیر از راهنمایی های شما استفاده کردم و برابم مفید بود ولی برای امسال با توجه به زمان باقی مانده و... فکر نمی کنم کار بزرگی بتوانم انجام دهم ولی برای سال بعد میتوانم قول بدهم که صد در صد کارهای برجسته ای انجام خواهد داد.»

دوست عزیز جعفر جهانی از استکلهم، در مطلبی با عنوان «کشف یک حقیقت ساده» نوشته اند: سی سال از زندگی من در آتش جهل و خرافه مذهب، خاکستر شد! و حالا انگار که پنج سال است زنده ام و جهان را نه از پشت پوسته سیاه و تاریک مذهب که از درچه شفاف حقیقت می بینم! این حقیقتی که درست در کنارم حتی از خودم به خودم نزدیکتر بود و نمی دیدمش! خدا از زندگی من رخت بر بست، گوش را گم کرد، شرش را برید و حقیقت، این جوهر اصلی زندگی توانست رنگ بگیرد و مرا با حضور شیرینش از نو زنده کند!

جعفر عزیز خیلی ممنون، بازهم بنویس و مثل ایندفعه فایل واژه نگار آنرا برای ما بفرست. در عین حال اگر مقاله ات را برای نشریات دیگر هم میفرستی ما را در جریان بگذار. بازهم تشکر.

دوست عزیز سامان محسنی از ایران مقاله ای برایمان فرستاده اند که در آن به نقد امید بستن به بالا پرداخته اند. گفته اند که جمهوری اسلامی رفتنی است اما امثال سلطنت طلب و اینکه آمریکا مردم را نجات بدهد نباید امید بست، بلکه زنده باد جمهوری سوسیالیستی. سامان عزیز بازهم بنویس و امیدوارم که بتوانیم مقالاتی از شما در نشریه داشته باشیم.

سیما امیدوار از تهران نوشته اند: «آقای صابر نشریه را (شماره قبل) خواندم و مدت بردم. این که گاه

برابری را متحقق کند. از هر تنوری و استدلالی هم که بگذریم، امروز این ما کمونیستهای کارگری هستیم که خواستها و مطالبات بحق آزادیخواهانه و برابری طلبانه جوانان را نمایندگی میکنیم. لطف کنید و نیروی سیاسی دیگری را نشان بدهید که واقعا و در عمل یا دنبال نگه داشتن جمهوری اسلامی، و یا در سودای برگرداندن سلطنت و رژیم سابق نباشد.

با احترام، مصطفی صابر.

## نامه های شما

از منصور حکمت مطالبی (به تناسب موضوع هر زمان) آورده بشود، خیلی خوبه. این مطلب «زندگی مشترک و...» خیلی جالب بود. فکر میکنم هر خواننده ای رو به فکر وامیداره که برآستی کلام شیوه دورسته. راستی از خوندن دو مطلب هم بغض کردم. یکی نوشته آرش حمیدی («خود کشی...») و دیگری («سکس سیاست سانور») (از کارون جاوید) آن قسمت که گفته رژیم برای خوردن غذا و... تصمیم میگیره. راستش خیلی دلم میخواد نظراتم رو راجع به زندگی مشترک بدون خوندن آیه و ثبت آن بدم.»

سیمای عزیز خیلی ممنون. امیدوارم همه خوانندگان مثل تو نظراتشان را برای ما بفرستند.

دیاکو، از ایران به بهرام مدرسی نوشته اند: «از اینکه نتوانستم با شما در این مدت در تماس باشم معذرت میخواهم. جواب شما را در هفته نامه جوانان (کمونیست) دیدم و من خوشحالم از اینکه به صف شما دوستان عزیز پیوسته ام. با آرزوی موفقیت برای شما و همه دوستان، بای، دیاکو.»

دوستی از تهران نوشته اند: «حسین از من خواست نقاشیهایش را برای شما بفرستم. امیدوارم که نقاشی های خوبی باشه برای هفته نامه (جوانان کمونیست). زنده باد جوانان کمونیست ایران، مرگ بر جمهوری آخوندی.»

حسین عزیز، خیلی ممنون از نقاشی تان. معلوم است که شما زمینه های طراحی را دارید. حتما بیشتر طراحی کنید و منطما هم برای اعتراض به زندان های جمهوری اسلامی بود. اما در عین حال و احتمالا بدون اینکه مورد نظر شما بوده باشد، حال یک کمی مبهم بود.

دوست عزیز حامد از تهران، خواسته اند که برخی لغات کمتر مانوس را برای خوانندگان معنی



## سرزمینی به شکل گربه!

دنیا زشتی کم ندارد. در روز چهارم ماه مای ساعت ۲۲:۲۰ در کانال ۲ تلوزیون سوئد برنامه ای پخش شد که نقشی از یک زشتی و یک درد و یک واقعیت بود. در این فیلم درد و رنج و زجر زنانی در ایران به تصویر کشیده شده بود که از کمترین و کوچکترین حقوق انسانی برخوردار نبوده و حتی احساس مادر بودن و زن بودن آنان به بدترین و پست ترین نوع به بازی گرفته میشود. زن به دلیل زن بودنش مورد ظلم و ستم اسلامیون قرار میگردد و هیچکس صدای داد و ضجه آنها را نمیشنود. زنان در قسمی وجود دارند پر از میله های اسارت و تازمانیکه اسلام و این به اصطلاح اسلامیون در ایران هستند این تراژدیها همچنان ادامه دارد.

## نوشین جنگین

اندتوجه میشود؟

آزادی زن هیچ قید و شرط و محدودیتی بر نمیدارد؛ حجاب و روسری نمیشنود. حقوق زن هیچ حد و مرزی ندارد. ایرانی سوتنی و امریکایی نمیشناسد آزادی امری است جهانی. این فیلم سند هویت جمهوری اسلامی بود در آن جنایات هولناک را در خصوص فرزندان و زنان و مادران و دختران به نمایش گذاشته بود. این فیلم ذره ای کوچک و ناچیز از جنایات و ستمها و حق کشیهای جمهوری اسلامی در برابر زنان است. امیدوارم که ذهن افکار عمومی با دیدن اینگونه فیلمهای مستند به روی حقایق باز شود و کسانیکه ایران را منطقه امن معرفی میکنند کمی به خود آیند و باور کنند که در دنیا در این کره خاکی بزرگ سرزمینی به شکل گربه وجود دارد که نامش ایران است و در آن سرزمین چه جنایات و حق کشیهایی علیه همه بویژه زنان اعمال میشود.

## نامه های شما

کنیم و نوعی دیکشنری برای توضیح لغات داشته باشیم. حامد عزیز ما با این صفحات محدود فعلا چنین کاری را در دستور نداریم. این طبعه وظیفه دوستان امثال شماست که اگر احیانا خواننده عزیز توضیح لغتی را نیاز به او داشت کمک کنید.

— دوست عزیز کاظم رحیمی از استکهلم، متأسفانه فایلی را که فرستادید نتوانستم باز کنم. لطف کنید در فرصت دیگری بفرستید. خیلی متشکر. — دوست عزیز مهزنان، از طریق دوست دیگری، خبری از دانشگاه آزاد بوشهر داده اند که چگونه سه دانشجوی پسر و چهار دانشجوی دختر برای یک ترم اخراج شده اند. «جرم» اینها گویا این بوده است که سه دانشجوی پسر از دانشکده دیگری بوده اند ولی در کلاسی که دانشجویان دختر داشته اند، شرکت کرده اند. حزب الهی کلاس به موضوع پی میبرد و کلاس

انزوا و عقب نشینی چشمگیر کمونیسم کارگری و مارکسیسم بود. اولاً، آرمان های بنیادی سوسیالیسم کارگری و جوانب مختلف تئوری مارکسیسم به تناسب محتوای غیر سوسیالیستی و غیر کارگری این جنبش ها مورد تجلید نظرها و سوء تفسیرهای اساسی قرار گرفت و این تحریفات وسیعاً در جهان بعنوان مارکسیسم و کمونیسم شناسانه شدند. ثانیاً، مرکز ثقل اجتماعی — طبقاتی کمونیسم قرن بیستم از طبقه کارگر به طیف وسیعی از اقشار غیر کارگر منتقل شد. در اروپای غربی و کشورهای صنعتی پیشرفته روشنفکران، دانشجویان و دانشگاهیان و بخشهای اصلاح طلب خود طبقه بورژوا به محیط اصلی شکل گیری و ابراز وجود جریانات کمونیستی تبدیل شدند. در کشورهای عقب مانده، علاوه بر اینها، دهقانان فقیر، خرده بورژوازی ناراضی و بیش از همه بورژوازی ناسیونالیست، صنعت گرا و مشتاق توسعه اقتصاد ملی، پایگاه اجتماعی کمونیسم غیر کارگری را ساختند.

در غیاب یک سنت بانفوذ کمونیسم کارگری، طبقه کارگر عملاً برای دهها سال از ابراز وجود سیاسی مستقل و قدرتمند در چهارگوشه جهان باز ماند. در اروپای غربی و آمریکا و بعضاً در برخی کشورهای آمریکای لاتین کارگران برای دوره ای طولانی اساساً در دست جنبش اتحادیه ای و احزاب جناح چپ خود طبقه حاکمه، بویژه سوسیال دموکراسی، رها شدند تا جایی که این جریانات در انظار عموم و حتی در چشم بخش وسیعی از خود کارگران بعنوان ظرف و بستر طبیعی و دیهیمی جنبش کارگری تلقی شدند. در شوروی و بلوک شرق، در ازاء آوانس هایی جزئی به کارگران در محیط کار، بی حقوقی سیاسی و انفراد وسیعی در مقیاس اجتماعی به طبقه کارگر تحمیل شد. در بخش اعظم کشورهای عقب مانده تر، حتی نفس ایجاد احزاب و نهادهای کارگری آرزوهای سرکوب شده ای باقی ماندند.

شاخه های اصلی کمونیسم بورژوازی در چند دهه اخیر یکی پس از دیگری به بن بست رسیدند. آخرین مرحله، فروپاشی خیره کننده شوروی و بلوک شرق در انتهای دهه هشتاد و اوائل دهه نود بود که سخنگویان بورژوازی پیروزمندانه به آن " پایان کمونیسم " لقب دادند. علیرغم فضای ضد کمونیستی چند سال اول دهه نود و تبلیغات کرکننده بورژوازی در مورد عصر " سقوط کمونیسم " و علیرغم مشقات عظیمی که بدنبال سقوط بلوک شرق بر صدها میلیون از مردم در سراسر جهان نازل شد، روند کنونی اوضاع حاکی از باز شدن فضا برای ظهور مجدد کمونیسم کارگری در مرکز صحنه سیاسی بویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی است. یک شرط اساسی این امر، مقابله فکری و سیاسی جلی با شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی است که با پیشروی جنبش طبقه کارگر و افزایش نفوذ مارکسیسم و کمونیسم کارگری بار دیگر در اشکال گوناگون قد علم خواهند کرد.

## کمونیسم کارگری، کمونیسم بورژوازی

منصور حکمت

### به نقل از یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری

طبقه کارگر روسیه مسلط شد. آنچه در دوران استالین صورت گرفت نه ساختمان سوسیالیسم، بلکه بازسازی اقتصاد ملی سرمایه داری در روسیه بر مبنای یک مدل دولتی و مدیریت شده بود. بجای آرمان مالکیت جمعی و اشتراکی، مالکیت دولتی بر وسائل تولید برقرار شد. مزد و پول و نظام کار مزدی حفظ شدند. ناکامی طبقه کارگر روسیه در ایجاد یک انقلاب در مناسبات اقتصادی، به شکست انقلاب کارگری بطور کلی انجامید. طبقه کارگر قدرت سیاسی را از دست داد. بجای حکومت کارگری، یک دولت نوظهور بورژوازی، با یک بوروکراسی و ماشین نظامی عظیم، متکی بر یک اقتصاد سرمایه داری دولتی در روسیه ظهور کرد.

این مدل دولتی الگوی اقتصادی قطب به اصطلاح کمونیستی ای شد که با مسخ انقلاب کارگری اکثر در سطح جهانی قد علم کرد. دولتگرایی اقتصادی

و اقدام به جایگزینی مکانیسم بازار با برنامه و تصمیمات اداری، درجه ای از تعدیل ثروت و تامین حقالقی از خدمات رفاهی و بیمه های اجتماعی برای عموم، تمام محتوای به اصطلاح سوسیالیستی کمونیسم بورژوازی اتحاد شوروی و بلوک شرق را تشکیل میداد. اما شوروی تنها منبع شکل گیری کمونیسم بورژوازی در این قرن نبود. در اروپای غربی شاخه هایی از کمونیسم غیر کارگری ظهور کردند که ضمن حفظ فصل مشترک های بنیادی با نگرش اقتصادی کمونیسم بلوک شرق، یعنی جایگزینی دولتگرایی اقتصادی بجای سوسیالیسم و حفظ نظام مزدی، از زوایای دموکراتیک، ناسیونالیستی، اومانستی و مدرنیستی به نقد تجربه شوروی پرداختند و از این بلوک دور شدند.

مارکسیسم غربی، اروکمونیسم، چپ نو و شاخه های مختلف تروتسکیسم از جریانات شاخص کمونیسم غیر کارگری در اروپای غربی بودند. در کشورهای عقب مانده و مستعمرات سابق ناسیونالیسم و تمایلات ضد استعماری بورژوازی و خرده بورژوازی و بعضاً جنبش های ارضی و دهقانی به مبنای نوع جدیدی از کمونیسم "جهان سومی" تبدیل شدند. استقلال اقتصادی، صنعتی شدن و توسعه سریع اقتصاد ملی بر مبنای یک مدل دولتی و برنامه ریزی شده، خروج از سلطه سیاسی علنی قدرتهای امپریالیستی و گاه حتی احیای سنتها و میراث فرهنگی کهنه محلی در تقابل با مدرنیسم و فرهنگ غربی، محتوای این نوع کمونیسم را تشکیل میداد. نمونه برجسته کمونیسم جهان سومی مائوئیسم و کمونیسم چینی بود که تاثیر عمیقی بر نگرش و سیاست جریانات به اصطلاح کمونیستی در کشورهای عقب مانده داشت.

ماحصل پیدایش جریانات مختلف کمونیسم غیر کارگری در قرن بیستم

مارکسیسم و کمونیسم در بخش اعظم قرن بیستم از اعتباری عظیم در جنبش های مختلف اعتراضی و اصلاح طلبانه در جهان سرمایه داری برخوردار بوده اند. جامعیت و عمق اندیشه انتقادی مارکس و انسانیت و برابری طبلی عمیق مارکسیسم از یکسو و نفوذ عملی جنبش کمونیستی کارگری، بویژه با انقلاب کارگری ۱۹۱۷ در روسیه که کمونیسم را به نقطه امید صدها میلیون کارگر و زحمتکش در سراسر جهان بدل ساخت از سوی دیگر، باعث شد که بسیاری از جنبش های غیر کارگری و حتی غیر سوسیالیستی در طول قرن بیستم نام کمونیست و مارکسیست بر خود بگذارند. اغلب این جنبش ها وجه مشترک چندانی با آرمان های اساسی کمونیسم و مارکسیسم نداشتند و نهایتاً خواهان اصلاحات و جرح و تعدیل هایی در محدوده خود نظام سرمایه داری بودند.

کمونیسم عنوانی بود که جنبش سوسیالیستی کارگری در قرن نوزدهم برای متمایز کردن خویش از سوسیالیسم غیر انقلابی و بعضاً حتی ارتجاعی طبقات دیگر بر خود نهاده بود. اما در قرن بیستم این خود عنوان کمونیسم بود که مورد دست اندازی جنبش ها و طبقات دیگر قرار گرفت و عملاً معنای متمایز کننده خود را از دست داد. تحت عنوان عمومی کمونیسم، جریانات و گرایشات اجتماعی متنوعی قد علم کردند که نه در نگرش و برنامه و نه در خاستگاه اجتماعی و طبقاتی خود، خویشاوندی ای با کمونیسم کارگری و مارکسیسم نداشتند. شاخه هایی از این کمونیسم غیر کارگری، و در پیشاپیش همه کمونیسم بورژوازی قطب شوروی، عملاً به بسترهای اصلی و رسمی کمونیسم در بخش اعظم قرن بیستم تبدیل شدند و کمونیسم کارگری را به حاشیه و انزوا رانند.

مهم ترین جریان کمونیسم بورژوازی در قرن بیستم با تغییر مسیر و سپس شکست انقلاب کارگری در روسیه شکل گرفت. جنبش کمونیستی کارگری به رهبری حزب بلشویک توانست در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ قدرت دولتی طبقات حاکم را در هم بکوبد، حکومتی کارگری برپا کند و حتی تلاش های نظامی مستقیم ارتجاع شکست خورده برای اعاده قدرت خویش را خنثی کند. اما علیرغم این پیروزی سیاسی، طبقه کارگر روسیه نهایتاً از دگرگون کردن بنیاد مناسبات تولید در روسیه، یعنی لغو نظام مزدی و اشتراکی کردن وسایل تولید ناتوان ماند. در نیمه دوم دهه ۲۰، در متن فشار شدید اقتصادی پس از جنگ و انقلاب، و در فقدان یک افق روشن برای تحول سوسیالیستی مناسبات اقتصادی، نگرش ناسیونالیستی بر سیاست و خط مشی اقتصادی حزب و جنبش

را بهم میریزد و سرانجام به اخراج ۷ دانشجوی فوق منجر میگردد!! تماس تلفنی با بهرام مدرسی: فرشید از تهران. ممنون از تماس تلفنی که گرفتی. پیوسته من به سازمان جوانان کمونیست را تبریک میگویی. از طرف من به تمام دوستان سلام برسان. نامهای جداگانه برایت ارسال گردید. سعی کن ارتباطات را منظم با ما ادامه دهی. — حسین از تهران. خوشحالم که برنامههای رادیو انترناسیونال را در جمع دوستان گوش کرده و ضبط میکنید. ممنون از تماس تلفنیت. نامهای جداگانه برایت ارسال شد. — لولی از کرج. متشکر از محبت و تماس تلفنیت. نامهای جداگانه برایت ارسال شد. با توجه به اینکه این تصمیم جمعیتان بود که به سازمان جوانان کمونیست پیوندید. این ارتباط به این شکل مشکلی ندارد. نامهای جداگانه برایت ارسال شد. به همه دوستان سلام برسان

**شماره تلفن بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست**  
۰۲ ۹۴۴ ۱۷۴ ۰۰۴۹

# شانس آوردن دانمارک بود

## لیلا روشن ضمیر، مسئول اتاق جوانان کمونیست در پالتاک



جوانان کمونیست شما مسئول اتاق پالتاک سازمان جوانان شده اید، چطور شد که سازمان جوانان کمونیست به این فکر افتاد؟

**لیلا روشن ضمیر:** با سلام به شما و به خوانندگان خوب نشریه جوانان کمونیست. راستش این از خیلی وقت پیش در فکرمان بود تا اتاقی باز کنیم که جوانان بتوانند از هر جای دنیا مخصوصا ایران با هم به بحث و گفتگو بنشینند. مدتی با زحمت حامد خاکی اتاق «ایران یا جوانان» بر پا بود و بعد تصمیم گرفتیم اتاقی ثابت با نام جوانان کمونیست داشته باشیم.

**جوانان کمونیست:** اسم کامل اتاق چی هست و چه روزهایی باز هست؟  
**لیلا روشن ضمیر:** اسم کامل «ایران-سازمان جوانان کمونیست» است که روزهای جمعه باز میشود. اولین روز شروع کار هفتم ژوئیه ۲۰۰۳ (۱۶ خرداد) ساعت ۱۹ به وقت اروپای

خودم و تمام زندهای دنیا به عنوان یک زن دفاع کنم بلکه به کمونیست بودنم افتخار کنم. خلاصه دلایل زیادی ... آشنایی من با سازمان جوانان کمونیست از طریق دوست و رفیق عزیز امید حدابخشی بود که همراه امید و خواهرم به کنگره اول سازمان جوانان رفتم.

سازمان جوانان در دانمارک فعالیتهای زیادی دارد، مثل شرکت در مبارزه برای بستن مدارس مذهبی، تظاهراتها ۱۸ تیر، بر علیه جنگ (آمریکا در عراق) و...، رادیو محلی که هفته ای ۲ روز است و خود من هم در یک برنامه تلویزیونی شرکت کردم که در مورد جوانانی بود که فعالیت سیاسی دارند، که من هم در مورد سازمان جوانان و فعالیتهایش در دانمارک صحبت کردم. یکبار هم به تلویزیون دعوت شدم تا با یک امام جمعه (مسجلی در دانمارک) در مورد منحن مناظره کنیم که برنامه جالبی بود و خلاصه آقای امام کم موند بود من را بزند، شانس آوردم که در دانمارک بودیم! یکی از برنامه هایی که در نظر دارم

اتاق و یا نشریه ما موقوف کرد. باید هر عضو علاقمند و فعال در اتاق آستینها را بالا بزند. دوم باید اتاق را جذاب تر و شاداب تر کرد. اینهم کاری است که تلاش و علاقه همه را میطلبد. سوم مدیریت اتاق باید امکان چنین رشدی را فراهم کند. برای مثال حتی رشد فعلی اتاق خودش امکاناتی را میطلبد که مسئول آن امید حدابخشی متوجه آن شده است. برای مثال در ماه مه حدود ۲۵۰ نفر برای هر عضو رفته است. این حجم سنگین ممکن است برخی را خسته کند. برای همین امید نظر خواهی را از اعضای اتاق ترتیب داده تا بر اساس نتایج آن، ارسال میل ها را مثلا یک بار در روز کند. امید همچنین آرشو اتاق را مرتب کرده است و بخش های کتابخانه، نشریات، عکس را تهیه کرده است. هفته گذشته اتاق آن شور و حرارت

اتاق و یا نشریه ما موقوف کرد. باید هر عضو علاقمند و فعال در اتاق آستینها را بالا بزند. دوم باید اتاق را جذاب تر و شاداب تر کرد. اینهم کاری است که تلاش و علاقه همه را میطلبد. سوم مدیریت اتاق باید امکان چنین رشدی را فراهم کند. برای مثال حتی رشد فعلی اتاق خودش امکاناتی را میطلبد که مسئول آن امید حدابخشی متوجه آن شده است. برای مثال در ماه مه حدود ۲۵۰ نفر برای هر عضو رفته است. این حجم سنگین ممکن است برخی را خسته کند. برای همین امید نظر خواهی را از اعضای اتاق ترتیب داده تا بر اساس نتایج آن، ارسال میل ها را مثلا یک بار در روز کند. امید همچنین آرشو اتاق را مرتب کرده است و بخش های کتابخانه، نشریات، عکس را تهیه کرده است. هفته گذشته اتاق آن شور و حرارت

من آرمان و "قاید و ایده های زندگیم را سالیان سال با این حزب مشترک دیدم. من "ضو این حزب بودم و سالیان سال این "ضویت در قلب، روح و روان و آرمانهایم جاری بود الان امکان "ملی و فیزیکی آن برابم خارج از کشور پیدا آمد. من تولد دیگری یافتم. دیگر تنها نیستم، حزب قوی و ظفرمندی را با خود میبینم که مرا شاداب و سرزنده با خود به پیش میبرد. رژیم وحشی اسلامی دو تن از اعضای خانواده ام را اتمام کرد و من تنها فرزند به جای مانده مادرم هستم. اما من امروز هزاران هزار "ضو در خانواده ام میبینم، با اعتقادات مشترک، دردهای مشترک که با صلابت و پایداری برای دنیای بهتر مبارزه میکنند و من هم "ضوی از این صف هستم و این افتخار را هرگز از دست نخواهم داد.

## در اتاق ما چه میگذرد؟

اتاق یاهو جوانان کمونیست از ابتدای امسال (ژانویه ۲۰۰۳) باز شد و حالا حدود ۸۰ عضو دارد. نکته قابل توجه اینست که رشد اتاق تا بحال حالت تصاعدی داشته است. یعنی هرچه گذشته شتاب گرفته. در هفته های اخیر میتوان گفت که بطور متوسط تقریبا هر روز یک نفر به اتاق اضافه شده است. اگر همین سرعت رشد ادامه پیدا کند (افزایش یا کاهش پیدا نکند) در عرض شش ماه آینده ما باید به حدود ۲۵۰ نفر افزایش پیدا کنیم. آیا این قانع کننده است؟ یکی از دوستان ما در ایران توقع اش اینست که این اتاق باید ۲۰۰۰ عضو داشته باشد. چرا که نه؟ باید برای آن تلاش کرد. اما گرد هم آوردن چنین تعدادی در یک اتاق کارهای زیادی لازم دارد. اولاً باید آرا به بقیه شناساند. این کاری است که نباید آرا به مسئول

## جوانان کمونیست در پالتاک

**اگر میخواهید با جوانان دیگری که مثل شما به چیزی کمتر از به زور کشیدن رژیم اسلامی رضایت نمی دهند آشنا شوید!**  
**اگر میخواهید که اسلام و مذهب دستن از زندگیتان کوتاه شود!**  
**اگر خواهان دنیایی هستید که در آن آزادی در هوای آن استشاق میشود!**  
**اگر خواهان برابری زن و مرد هستید!**  
**اگر میخواهید که کاری برای ایجاد این دنیایی بهتر انجام دهید!**  
**اگر میخواهید گپی و یزید و ساعتی را بگذرانید!**  
**اگر میخواهید با کمونیسم کارگری و سازمان جوانان کمونیست آشنا شوید!**  
**اگر میخواهید . . . . .**  
**از جمعه ۱۶ خرداد ۱۳۸۲ - ۶ جون ۲۰۰۳ - هر هفته راس ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی - ۲۱:۳۰ به وقت تهران - در چت روم سازمان جوانان کمونیست در Paltalk شرکت کنید.**  
**آدرس اتاق:**  
**Iran-Sazmane Javanane Komunist**  
**از طرف سازمان جوانان کمونیست لیلا روشن ضمیر**  
**۲۷ مه ۲۰۰۳ - ۶ خرداد ۱۳۸۲**

## تولد دوباره

### رضا سمیعی



تولد دوباره رضا سمیعی چند ماهیست که از زندان بزرگی که جمهوری اسلامی برای من و بیش از بیست میلیون از جوانان ایران ساخته، گریخته ام. برای من دیگر امکان یک لحظه ماندن نبود. شدت و حدت آزاری که رژیم ددمنش و مرتجع اسلامی بر روی من و خانواده ام اعمال میکرد مرا بین مرگ و زندگی قرار داده بود. حق انتخاب برای ماندن نداشتم و ناگزیر گریختم. تنها و ناامید و با هزاران دلهره و اضطراب و بی تکلیفی. ولی با هزار و یک بیدختی توانستم خودم را به یک کشور اروپایی (سوئد) برسانم. چند روزی

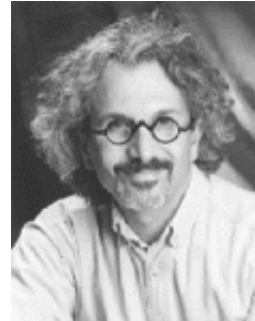
لباس، سفید، آستین کوتاه، انتخاب مد موهایت، نوشیدن یک لیوان مشروب و آامن به خیابان، و از همه مهمتر حق بیان "قیده، باورم نمیشد. مگر میشود؟ چرا اینجا نمی آیند و جوانها را از خیابان بگیرند و ببرند، مگر جوانی را که مشروب خورده نباید ببرند و ۸۰ ضربه شلاق بزنند؟ من بارها گریستم و آری از قلمب اشک میبارید. چرا؟ چطور میشود؟ چه بر سر ما آمد؟ چه فرقی بین من و این جوان اروپایی هست؟ گناه من و هم نسل هایم چیست؟ اگر من آنچه را که بر ما جوانان در ایران میگذرد برای یک جوان سوئدی بازگو کنم، مرا باور نمیکند. باور نخواهد کرد که در سومین سال هزاره سوم در نقطه ای از این کره خاکی، با چوب منحن بر فرق میلیونها انسان حکم میرانند و تازیان میزنند. بحرانهای اولیه مهاجرت را ماه اول



# کارنامه دوم خرداد: یک اعلامیه تاریخی منصور حکمت چه گفت؟

علی جوادی

Ali\_Javadi@yahoo.com



۶ سال از دوم خرداد میگذرد. دوم خرداد چه اهدافی را دنبال میکرد؟ چه سرانجامی پیدا کرد؟ امروز به دنبال کدام اهداف هستند؟ نیروهای سیاسی چه قضاوتی در باره این حرکت اجتماعی داشتند؟ دیگران چه گفتند؟ ما چه گفتیم؟ امروز چه میگویند؟ ما چه میگوئیم؟

دوم خرداد یک جنبش ارتجاعی بود. یک حرکت ارتجاعی برای حفظ رژیمی که تنها اعدا صد هزار تن از شریفترین نسلی از انسانها در پرندهاش ثبت شده است، رژیمی که شلاق و زندان و سرکوب و اعدام و حجاب و تحقیر و خرافات مذهبی اجزاء و ماتریال تشکیل دهندهاش هستند. این جنبش در مقابل مردمی که آزادی میخواهند، زندگی میخواهند، برابری میخواهند، از خرافات و جهل بیزارند، از فرودستی و زن ستیزی بیزارند، از فقر و اسلام بیزارند، قد علم کرد. بیش از دوم خرداد روشن شده بود که دیگر با شمشیر خونین اسلام نمیشود به حفظ این رژیم پرداخت. راههای تانکونی شکست خورده بودند. دوم خرداد در چنین شرایطی به میدان آمد.

دوم خرداد در شرایطی به میدان آمد که مردم شورشیهای شهری را در شهرهای مشهد، قزوین، شیراز و اصفهان از سر گذرانده بودند. پروژه های اقتصادی رفسنجانی برای نجات اقتصادی رژیم اسلامی سرمایه شکست خورده بود. ناطق نوری برای یکسخت کردن ارتجاع اسلامی خیز برداشته بود. جناح خط امام نیرویی که همواره در حاکمیت اسلامی قرار داشت، باید کاری برای بقاء حکومت و حفظ خود میکرد. این نیرو پس از یکسره سکوت با خاتمی به میدان آمد. و با پرچم «قانونگرایی» و «تعديل» در مقابل مردم ظاهر شدند. این جریان زمین لرزه را حس کرده بود. حس کرده بود که مردم دیگر تحمل نخواهند کرد. از اینرو باید کاری میکردند. چه برای حفظ خود و چه برای حفظ رژیم اسلامی. با خاتمی و با پرچم «اصلاحات» به میدان آمدند. کسی که در زمان جنگ وزیر ارشاد و تبلیغات جنگی بود. کسی کار تعریف شغلیش ارسال دسته دسته جوانان بر روی میدانهای مین در جنگ ارتجاعی ایران و عراق بود. خاتمی وعده اصلاحات داد. وعده تعدیل داد. وعده داد که جمهوری آدمکشان اسلامی رام و اهلی خواهد شد. وعده عقب نشینی داد. تمام نیروهای جنبش ملی اسلامی، شاخه های متفاوت

تمام این گشمکهاسته و آن اینست: مردم ایران حکم به رفتن رژیم اسلامی داده اند. محتوا و مبنای جنگ داخلی امروز در حکومت اسلامی، اختلافات نگرشی جناحهای چند گانه رژیم بر سر اقتصاد دولتی یا بازار، برقراری یا عدم برقراری مناسبات با غرب یا حتی اختلاف عقیدتی بر سر اسلام و اسلامیت و ولایت فقیه نیست. این داستان ۵ سال قبل نیست. جدلهای امروز، نتیجه تکاپوی منبوجانه جناحهای حاکمیت برای حفظ نظام منحوس اسلامی در برابر حکم تاریخی مردم است. همه، در داخل و خارج ایران، در داخل و خارج حکومت، چهره خشمگین مردمی را که عزم کرده اند کار رژیم را تمام کنند از پس این انتخابات دیده اند. ایران دیگر برای ضد انقلاب اسلامی به شیوه های تانکونی قابل حکومت کردن نیست. جدال امروز جناحهای حاکمیت جدلی بر سر حفظ نظامشان است. جدلی بر سر یافتن و حاکم کردن آن سیاست و آن چهارچوبی برای رژیم اسلامی است که به زعم هر یک میتواند بساط دیکتاتوری و لفت و لیسشان را محفوظ بدارد.

این تصور که یک جمهوری اسلامی تعدیل شده، "لیبرالیزه شده"، "اگرایزه شده"، با آخوندهای اهلی و اسلامی "نهادینه" که تن گریه خود را در کورست قانون چپانده است میتواند مردم را به تمکین بکشاند و بدنبال کار و زندگیشان بفرستد مسخره است. این تصویری است که خاتمی و ائتلاف پشتیبان او از اهداف خود بدست میدهند. جناح خاتمی و طرفداران از رو بستن شمشیر خونین اسلام حاضر نیستند به این خیالپردازی گردن بگذارند. اینها میدانند که هر ذره سازش رژیم با مردم پیش در آمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است. اینها میدانند که از خرداد ۱۳۶۰ تا امروز فقط با کشتن و زدن بقاء خود را تضمین کرده اند. اینها مواعید و عملکرد خاتمی ها را خیاات به نظام و حاکمیت اسلام و مقدمه سرنگونی کل رژیم اسلامی میدانند و آماده اند به همین عنوان با آن مقابله کنند.

اما سیاست مدافعان خاتمی و انصار حزب الله نیز به همان اندازه خیالی و بوج و پا در هوست. خاتمیون هشدار میدهند که فلان بازی و قشرگرایی و آدمکشی عربان اسلامی خیرش را به اندازه کافی رسانده و دیگر چاره کار نیست. این روشها عمر خود را کرده اند. فهمیده اند که مردم دارند برای جمع کردن این بساط تکان میخورند. میدانند ولایت فقیه و حکومت الهی دیگر نه ابزار اوعاب مردم، بلکه مایه تحریک آنهاست. میگویند این روشها مردم را به انقلاب میکشاند باید تعدیل شود.

توس هر دو بجاست. نسخه های هر دو طرف بوج و بی نتیجه است. راهی ندارند این جنگ بازنده هاست. جامعه دارد رژیم اسلامی را دفع میکند. رژیم اسلامی باید برود و دارد

میرود. رویدادهای امروز لحنات و دقایقی در سیر فروپاشی اینهاست. هنوز چرخشهای بسیاری در راه است. تا روز سقوطشان، تا روز پیروزی شیرین مردم، این جماعت اوباش بارها وحدت خواهند کرد، و باز به جان هم خواهند افتاد. "کیرال" خواهند شد و باز حکومت نظامی اعلام خواهند کرد. رجز خواهند خواند و التماسی خواهند کرد. یک چیز اما مسلم است: در طول این دو دهه هرگز مردم در چنین موقعیت مناسبی برای برجیدن بساط رژیم اسلام قرار نداشته اند. شرط پیروزی، ادامه مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی و در منگنه گذاشتن همه جناحهای حکومت ارتجاع اسلامی در ایران است. این کابوسی خیزش مردم است که اینها را بجان هم انداخته است. اینها باید بروند، مردم برای تعویض خاتمی ها با خاتمی ها و منتظری ها و گرفتن چماق انصار حزب الله و پس دادنش به یزاد نبودی ها و چاقوکش های "خط امام" به میدان نیامده اند. مردم حکمشان را داده اند.

حزب کمونیست کارگری، طبقه کارگر و همه مردم ایران را به برپایی یک انقلاب علیه رژیم نیکتار اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و انسانی فرامیخواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران  
دی ماه ۱۳۷۶

ما شش سال پیش در مقابل کسانی که خاتمی را نماینده مردم و مردم را دنباله رو و طرفدار خاتمی قلمداد میکردند، گفتیم که مردم به خاتمی رای دادند چرا که قصد از بین بردن این رژیم ارتجاعی را داشتند. میخواستند تشنه در درون رژیم را به ابزاری برای فروپاشی رژیم اسلامی تبدیل کنند. ما گفتیم که رای به خاتمی نه نشان سازش مردم با حکومت اسلامی و یا توهم به پلید اصلاح طلبی حکومتی، بلکه نشاندهنده یک دخالتگری سیاسی برای بهم ریختن بساط حکومت اعدا و اعلام انزجار وسیع از نظام اسلامی بود. ما گفتیم که خاتمی نماینده جنبشی ارتجاعی برای حفظ رژیم اسلامی است. گفتیم که «پلیدی خاتمی» بعنوان راه خروجی برای رژیم اسلامی از بن بست تاریخی و برای نجات از یک سقوط محتوم به میدان آمده است. هدفش حفظ نظام است. گفتیم که مردم ایران رژیم اسلامی را، با هر اسلامی و هر قرائتی، نمیخواهند. گفتیم که شادی مردم در دوم خرداد به این خاطر نبود که رژیم مطلوبشان به قدرت رسیده است، برعکس به این خاطر است که میدانستند سیر عملی سقوط رژیم اسلامی دیگر شروع شده است. گفتیم که این وقایع آغاز پایان حاکمیت ارتجاع اسلامی در ایران است. ما گفتیم که هیچ فرمول طلایی و جادوانی برای رژیمی که از نظر تاریخی، از نظر اقتصادی، از نظر اجتماعی و از همه مهمتر از نظر مردم عمرش را کرده، وجود ندارد. راهی نیست که بشود

حفظش کرد. واقعیت چند ساله دوره خاتمی صحت این ارزیابی را نشان داد. ما گفتیم رژیم اسلامی رژیم لومپن ترین ته مانده های جامعه است که کوچکترین قربانی نه با زمان خود و نه با مختصات جامعه حاضر در ایران دارد. ما گفتیم که مردم سهم خودشان را از زندگی و خوشبختی میخواهند و برای متحقق کردن این مطالبات به جنب و جوش در آمدند. ما گفتیم که رژیم اسلامی اصلاح پذیر نیست اگر اصلاح شود به درد هیچ بنی بشری هم نمیشود. مردم رژیم اسلامی نمیخواهند. چرا که یک رژیم ضد زن است. مردم رژیم مذهبی نمیخواهند. ما گفتیم که مردم آزادی میخواهند، شادی میخواهند، رفاه میخواهند، میخواهند مدرن و امروزی زندگی کنند. حق تشکل و اعتصاب و تظاهرات میخواهند. آزادی مطبوعات میخواهند، میخواهند زن مرد برابر باشند. نمیخواهند زن انسان درجه دو و فرودست در جامعه باشد. نمیخواهند زن مجبور باشد خودش را در پرده سیاهی به نام حجاب شب و روز زندانی کند. ما گفتیم مگر این مردم چه جرمی مرتکب شدند که نباید آزاد و مدرن و مرفه و برابر باشند. مگر این مردم چه جرمی مرتکب شدند که باید فقیر و بیکار باشند، بیمه یکاری و بیمه بهداشت نداشته باشند. اسیر اعتیاد و فحشا باشند. ما گفتیم که سعادت و خوشبختی مردم از کانال اصلاح رژیم نمیکرد. بر عکس هر درجه خوشبختی و سعادت مردم، هر درجه رفاه و آزادی و برابری مردم مستلزم سرنگونی کامل رژیم اسلامی است. مردم از دوم خرداد عبور کردند. دوم خرداد تمام شد. دوم خرداد شکست خورد. فراز و فرود دوم خرداد اما به عمر رژیم اسلامی افزود. برای این رژیم ارتجاعی وقت خرید. تمام کسانی که از دوم خرداد دفاع کردند، در اهدافش شریک شدند، برای این رژیم آگاهانه یا نا آگاهانه وقت خریدند. و ما اجازه نخواهیم داد که این پرونده را از انتظار مردم مخفی کنند. اکنون دوم خرداد تمام شده است. صحنه سیاسی ایران تغییر کرده است. خود نمایندگان دوم خردادی مجلس نیز به دنبال راهی برای فرار هستند. اما کسانی که در چشم مردم خاک پاشیدند در صحنه هستند و سیاستهای دیگری را تبلیغ میکنند. دوم خردادیهای خارج از حاکمیت به دنبال چتر دیگری هستند. این هفته ها پرچم «جمهورخواهی» را علم کردند. ظاهرا روی «کم حافظگی» مردم حساب باز کرده اند. دوست دارند که مردم فراموش کنند که این سینه چاکان دوم خرداد همواره در دفاع از یک جناح رژیم پیشقدم بوده اند و مشکیشان انحصار طلبی خاتمیایی و جناح راست است و نه کل رژیم اسلامی. طبرزدی به دنبال فرارندوم است. شب و روز در دفاع از رفارندوم تبلیغ میکند. میخواهند ۱۸ تیر را به روز رفارندوم و نه روزی برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کند. با پرچم رفارندوم به مقابله با جنبش سرنگونی طلبی مردم آمده است. گویی رژیم

# لینک نادر بکتاش مگر خودش قبل از تو...



**دیگر جای من و شما نیست...**

روزهای سرد شیکاگو

<http://www.ownlife.net/blog>

"حاجی آقا" صادق هدایت

حجتالشریعه : در طی مسافرت اخیر، مرتکب چند فعل حرام شدم که پیش وجدان خودم خجلم. خدمتتان عرض بکنم که سه نفر دهاتی را نزدیک اردبیل به دستور مالک تکفیر کردم، یک نفر از آنها را آقادر زندک دنده اش شکست. یکی دیگر را هم که جرمش بر من واضح نبود تبعید کردم. آن وقت اگر بدانید، زن و بچه فقیر آنها هر روز می آمدند دامن عبایم را می بوسیدند و تضرع می کردند و تقاضای عفو ... حاجی آقا حرفش را برید: خوب باقیش را خواندم. غصه خوری بیجا!!! یک نفر، ده نفر، هزار نفر، به درک که مردند. من از کلیات حرف میزنم، فردا که قدرت افتاد دست همان دهاتی بیچاره که برایش دلسوزی می کنید، آن وقت زن و بچه من و شما باید بره دست و پای همان دهاتی بیفته و استغاثه بکنه ... بله، یعنی اگر قرار بشه که مردم افسار سرخود بشند دیگر جای من و شما نیست ...

## اعتراض می کنم پس هستم

آرش راهب

<http://arashraheb.blogspot.com>

در واقع من به آن دسته جوانهای بی اعتنا به کار اجتماع پیوسته بوم که همواره با لبخندی بزرگوارانه به کسانی که جنگ و صلح و پیمانهای آن را سیاست می شمردند می نگرستم. بهتر آن می دانستم که از آن پرهیز کرده به بازرگانی خود، کامجویی های خود و مشغله هاب فکری خود بپردازم. در حقیقت من همچون زن خانه داری شده بودم که به زنهایی بیکاره و بدکاره طعنه می زند. اما از امروز می خواهم همه اینها را از ذهن خود پاک کنم، با دقت به اوضاع جامعه خود بنگرم و اعتراض کنم. اعتراض به آنچه که بوده، به آنچه که هست و به آنچه که خواهد بود و با صدای بلند فریاد بزنم من اعتراض می کنم پس هستم.

## دود از کله مبارک برخاست

ناکجا آباد

<http://www.nevehood000.blogspot.com>

در فرهنگ لغت عامیانه آنارشسیسم یعنی آزادی. تصمیم گرفته بودم که کر، کور و ناشنوا باشم. اصلا به من چه ربطی داره کجا جنگ، کجا صلح، دور و اطرافم چه می گذرد. ولی در این مدت سخنان گرانهایی شنیدم که دود از کله مبارک برخاست. مثلا مردم خیلی راحت می گویند : خوشحال باشید آمریکا در راه است. من سواد سیاسی ندارم، ولی آخه عزیزی من، آمریکا مگه دلش به حال من و تو

## قلمرو آزادی

دوران

<http://dowran.blogsky.com>

فکر می کنم تنها کار عاقلانه این باشد که در تمام جنبه های زندگی برای یافتن و شناسایی ساختارهای قدرت، ساختارهای سلسله مراتب برتری و ساختارهای استیلا تلاش کنیم و با آنها مبارزه کنیم؛ مگر اینکه بتوان برایشان توجیهی پیدا کرد. آنها غیر مشروعند و برای گسترش دادن قلمرو آزادی انسان باید کنار گذاشته شوند. (نوام چامسکی)

سوخته که حالا بیاد نقش ناجی تو و امثال تو را بازی کند. جنگ هزینه دارد. این جنگی که بر علیه تروریسم برپا شده به نظر من اولین اصل آن تسلط بر خاورمیانه است. ما این همه کشور داریم که مهد تکنولوژی هستند پس بنابراین این کشورها نیز دارای سلاح های کشتار جمعی نیز هستند. به طور مثال انگلیس ندارد؟ اسرائیل، خود آمریکا و ... اینها ندارند؟ فقط کشورهایی مثل ایران و عراق و ... دارند ؟ من منکر اینکه این کشورها دارند یا ندارند نمی شوم ولی سیاست آمریکا هم این نیست که بیاید روی کشورهایی انگشت بگذارد که سرمایه طبیعی ندارند و یا منافع خودش آنجاست. به نظر شما جز هرج و مرج، کشته شدن کودکان بیگناه، غارتگری، ارمغان دیگری برای عراق داشت؟ ...

## و من به زندگی ای فکر می کنم...

گلناز

<http://golnaz1982.blogspot.com>

گفتم:هممی واقعیت رو نگفتن گاهی اوقات از دروغ گفتن هم زشتتره. برو رک و راست همه چیزو باهاش درمبون بگذار. فکر نمی کنم آگه صادقانه با موضوع برخورد کنی اتفاقی بیفته. گفت : تو هم دلت خوشه ها. برم چی بگم؟ بگم قبلا با فلائی بودم و بعد هم ... گفتم : خوب آره، حداقل از این سردرگمی نجات پیدا می کنی. واکنشش رو هم می بینی. گفت : واکنشش از حالا معلومه که چیه. به اردنگی می زنه به ماتحت مبارکم و میگه هری، برو پیش همونی که بودی. گفتم : خوب ولش کن برو. آدمی که آنقدر بی شعوره که یه همچین مساله ای رو نمی تونه هضم کنه اصلا به درد تو نمی خوره. ازدواج هم که بکنید بدبخت میشی. گفت : چی میگی تو؟ من دیگه از این آدم ایده آل تر نمی تونم گیر بیارم. پولدار، خوش تیپ، با کلاس. تازه این که دلیل بی شعوری نیست. فرهنگ جامعه اینه. مردا همین دیگه. گفتم : به نظر من همچین مردی عقب موندنه و احقنه. ارزش یک ثانیه توجه رو نداره چه برسه به یک عمر زندگی. مگه

## یک اعلامیه تاریخی

از صفحه ۷  
اسلامی تن به فرمانم برای برکناری خود خواهد داد. گویا رژیم اسلامی با حرف خوش بساط زندانها و اعدام و شکنجه را قطع خواهد کرد. رضا پهلوی و سلطنت طلبان سرمایه سیاسی خود را به موشکهای آمریکایی گره زده اند. به دنبال پیروزی آمریکا در عراق در صد تکرار آن در ایران هستند. برای رسیدن به تاج و تخت گذشته حاضرند هر روز بیش از ۱۰۰۰ موشک کروزر و تاماهاک بر سر این مردم ریخته شود. راه به قدرت رسیدن خود را پیدا کرده اند. اما در طرف دیگر صحنه، در صفوف جنبش سرنگونی راهبا مشخص تر شده است. همان نیرویی که ۶ سال پیش در اوج تب و تاب دوم خرداد، چشم در چشم جامعه حقیقت را به مردم گفت. گفت که دوم خرداد و طرفداران دوم خرداد خاک بر چشم این مردم میباشند، گفت که برای آزادی باید رژیم اسلامی را سرنگون کرد. و سرنگونی رژیم کار مردم آزادیخواه است. امروز امید این مردم برای کسب آزادی و رفاه و برابری است. مردم آزادیخواه: پرچم این نیرو را در دست بگیرید. به حزب کمونیست کارگری بپیوندید.  
۲۸ مه ۲۰۰۳

## تلویزیون انترناسیونال

**یکشنبه ها و جمعه**  
**۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر**  
**به وقت تهران**  
**ماهواره کانال یک**

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: [wpi\\_tv@yahoo.com](mailto:wpi_tv@yahoo.com)

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

## برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

**شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵**

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.  
Payamgir radio:  
+46 8 659 07 55  
Tel: +44 771 461 1099  
& +46 70 765 63 62  
Fax: +44 870 129 68 58  
[radio7520@yahoo.com](mailto:radio7520@yahoo.com)  
[www.radio-international.org](http://www.radio-international.org)

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10  
0044 776 110 66 83  
0049 179 74 30 908  
0046 736 50 80 40  
001 416 688 5572  
00905552048603  
0046 70 48 68 647  
0049 174 944 02 01  
001- 416 434 15 45  
fax:001 416 434 154 5

[bahram-modarresi@web.de](mailto:bahram-modarresi@web.de)

دانمارک: شیوا فرمند  
انگلستان: سرور ملانکه  
آلمان: امید چوری  
سوئد: آزاد خدری  
کانادا: مهدی شهابی  
ترکیه: دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری  
دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی  
مشاور دبیر: ثریا شهابی  
آدرس پستی: Jawanan Postfach 620 515  
10795 Berlin  
Germany

## به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر [mosaber@yahoo.com](mailto:mosaber@yahoo.com)

Tel: 001 604 730 5566

[www.jawanan.org](http://www.jawanan.org)  
[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)  
[www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)  
[www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)  
[www.medusa2000.com](http://www.medusa2000.com)  
[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)  
[www.childrenfirstinternational.org](http://www.childrenfirstinternational.org)

ازاین سایت ها دیدن کنید: